

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه سیزدهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۳، زندگی با خدا امثال ۱:۱۶-۱۶:۲۲ است.

به جلسه‌ای در مورد امثال خوش آمدید. در سلسله سخنرانی‌های امثال، به مجموعه‌ای رسیدیم که از باب به سلیمان نسبت داده می‌شود ۱۰.

ما مدتی را صرف فکر کردن به درون‌مایه‌های فصل‌های اول، ۱۰ تا ۱۵، که نوع خاصی از سبک ادبی را دارند کرده‌ایم. اکنون می‌خواهیم به نیمه دوم آن مجموعه، که در فصل ۱۶:۱ یافت می‌شود، پردازیم تا به سخنان حکیمان در ۲۲:۱۶ برسیم. در اینجا، آنچه داریم، مجموعه‌های بیشتری پیرامون موضوعات است. کاری که من در اینجا می‌خواهم انجام دهم این است که فقط به امثال ۱۶ نگاه کنم، اما قصد داریم به انسجام بخش‌های خاصی در امثال ۱۶ و مشاهداتی که آنها در مورد یک موضوع خاص ارائه می‌دهند، نگاهی بیندازیم.

مورد اول در مورد این است که چگونه خدا زندگی ما را می‌شناسد و خدا ما را بهتر از خودمان می‌شناسد. من واقعاً بعضی از این ضرب‌المثل‌ها را دوست دارم. از مورد اول شروع می‌کنم، برای من خیلی کاربرد دارد.

یک شخص افکارش را سازماندهی می‌کند. این یک راه برای بیان این موضوع است. می‌دانید، من زمان زیادی را صرف فکر کردن به این کرده‌ام که چگونه می‌خواهم چیزی بگویم.

بعضی وقت‌ها احتمالاً وقت کافی برای فکر کردن به اینکه چطور می‌خواستم چیزی را بگویم، صرف نکرده‌ام. اما بخش دوم آیه این است، اما این خداوند است که پاسخ زبان را می‌دهد. این خیلی جذاب است، چون مهم نیست چقدر وقت صرف مرتب کردن افکارم کنم که چطور می‌خواهم چیزی را بگویم و چقدر فکر می‌کنم. واضح است، چیزی که شخص دیگری می‌شنود آن چیزی نیست که من در نظر داشتم.

یا خیلی اوقات چیزی که شخص دیگری می‌شنود آن چیزی نیست که من قصد داشتم. و گاهی اوقات به شدت بد تعبیر می‌شود. بنابراین، این ضرب‌المثل نوعی یادآوری است که حتی آن چیزهایی را که فکر می‌کنیم واقعاً تحت کنترل داریم، باید دعا کنیم.

چون یک نیروی محرکه‌ی دیگر هم در جریان است که به آن واسطه و شنونده می‌گویند. این تحت کنترل ما نیست.

و ما برای همه این چیزها از خدا برکت می‌خواهیم. بنابراین، بعد از اینکه تمام فکرتان را کردید و فکر کردید همه چیز کاملاً واضح است، حتماً از خدا بخواهید که این را درست حل کند. این تقریباً خلاصه همان ضرب‌المثل است.

خب، ما نمی‌توانیم اینقدر وقت صرف تک تک این ضرب‌المثل‌ها کنیم، اما من اینجا برخی از چیزهایی را که این ضرب‌المثل‌ها می‌گویند برایتان می‌آورم و شما می‌توانید آنها را در مقابل کلمات ترجمه‌تان بررسی کنید. اما بیت دوم کاملاً درست است. چرا من کاری انجام می‌دهم؟ مثلاً چرا پول می‌دهم؟ من باید این سوال را خیلی جدی از خودم بپرسم.

چون راستش را بخواهید، هیچ وقت فقط یک دلیل برای انجام کاری وجود ندارد. و چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این است که حتی بعضی از دلایلی که من نمی دانم، خدا می داند. بنابراین، باید فروتن باشیم.

و حتی وقتی فکر می کنم کارهای واقعاً خوبی انجام می دهم، باید فروتن باشم و متوجه شوم که حتی خودم را آنطور که باید نمی شناسم. آیه سوم. من همیشه این را از کشاورزان شنیده ام، چون کشاورزان واقعاً آن را می دانند.

شما می توانید همه چیز را در مورد کشاورزی و نحوه کاشت محصول خود بدانید، و ممکن است به دلیل عواملی که کاملاً خارج از کنترل شما هستند، محصول شما کاملاً از بین برود. باید به خدا اعتماد کنید. بنابراین، در تمام کارهایتان به خداوند اعتماد کنید، و او برنامه های شما را عملی خواهد کرد.

برنامه هایتان را تنظیم کنید، اما به یاد داشته باشید که شما کنترل آن برنامه ها را در دست ندارید و باید به خدا اعتماد کنید تا برنامه هایی را که دارید، عملی کند. می دانید، این آیه برای خیلی ها کمی گیج کننده است. هر کار خداوند هدف خودش را دارد، حتی شیران هم برای روز مصیبت.

حال، این آیه به این معنا نیست که بگویید، پس خدا شرارت را برنامه ریزی می کند زیرا هدفی در آن وجود دارد نه، این چیزی نیست که این آیه سعی در گفتن آن دارد. چیزی که این آیه سعی در گفتن آن دارد این است که یک نظم اخلاقی در جهان هستی وجود دارد، و کاری که خدا انجام می دهد این است که تمام اتفاقاتی را که در جهان هستی رخ می دهد، در نظر می گیرد و آنها را به پایان و به هدفی که باید داشته باشند، می رساند.

فکر می کنم واعظ دقیقاً همین را در فصل سوم می گوید. زمانی وجود دارد، زمانی برای تولد، زمانی برای مردن، زمانی برای پرتاب سنگ، زمانی برای جمع آوری سنگ. برخی از استعاره های او کاملاً واضح هستند.

زمانی برای کاشتن و زمانی برای دریدن. به عبارت دیگر، همه این اتفاقات رخ می دهد، و سپس واعظ این را نتیجه می گیرد، خداوند آرزوهای تمام جهان را در ذهن ما قرار داده است، اما ما واقعاً نمی فهمیم که چرا همه این اتفاقات رخ می دهد. و این همان چیزی است که این ضرب المثل می گوید، که هدف خداوند محقق خواهد شد، و این شامل چیزهایی می شود که ما دوست نداریم و چیزهایی که ما آنها را دردناک می دانیم.

خب، غرور چیز نفرت انگیزی است که بهای خودش را خواهد داشت. رحم و شفقت، و این یکی برای من خیلی مهم است. ما فقط حس رحم و شفقت را از دست داده ایم، مخصوصاً در یک جامعه ی لیبرال.

ما حس رحم و شفقت را از دست داده ایم. لیبرال ها اصلاً چیزی در مورد بخشش نمی دانند. آنها چیزی در مورد رحم و شفقت نمی دانند.

و البته، وقتی کسی را در حال خطا یا حتی یکی از اعضای خودشان را در حال خطا می بینند، او را بیرون می اندازند، تنبیه می کنند، هر کاری که فکر می کنند باید انجام دهند، انجام می دهند. نه، باید جایی برای رحمت وجود داشته باشد. ما با رحمت زندگی می کنیم و ترس از خداوند سعی می کند از آنچه اشتباه است اجتناب کند.

لطف خداوند آرامش می آفریند، و گاهی اوقات کم، زیاد است. اگر انصاف و عدالت باشد، کم، زیاد است. زندگی تحت حکومت.

البته، حکومت چیزی است که ضروری است. کتاب مقدس رابطه‌ای توأم با عشق و نفرت با حکومت دارد. حکومت ضروری است زیرا، همانطور که از داستان سیل می‌آموزیم، اگر حکومتی وجود نداشته باشد، ما کاملاً در مسیر خودویرانگری قرار می‌گیریم.

ما مثل لمک هستیم. اگر انتقام قابیل هفت بار گرفته شود، انتقام لمک هفت و هفتاد بار گرفته خواهد شد. ما به نوعی اقتدار کنترل‌کننده نیاز داریم، و با این حال در کتاب مقدس، دولت اغلب هیولا است.

حکومت بدترین مجرم انسانی است. بنابراین، این یک بخش کامل در مورد حکومت است که می‌گویید می‌دانید، باید به آنچه پادشاهان می‌گویند احترام بگذارید، چه دوست داشته باشید چه نه. نمی‌توانید به سادگی آن را انکار کنید، که عدالت و صداقت، در نهایت، واقعاً کار خداست.

این چیزی نیست که خود انسان‌ها قادر به دستیابی به آن باشند. و برخی چیزهای عملی. حکومت خوب نیازمند افراد خوب است.

حکومت خوب، مردم خوب را دوست دارد. مردم خردمند، خصومت‌ها را آشتی می‌دهند. لطف حکومت، و این مرا بسیار بسیار به یاد مزمور ۷۲ می‌اندازد، مانند باران ملایمی است.

و اینگونه است که باران سلیمان در مزمور ۷۲ درک می‌شود، که در ابتدا همان روشی است که در پادشاهان توصیف شده است. فضایل زندگی عاقلانه. راه مستقیم، راه امن است.

غرور پیش از سقوط می‌آید. فروتنی با فقر بسیار ارجح است. پاداش تفکر روشن، و در اینجا، ببخشید، مجموعه‌ای کامل از آیات را داریم.

کسی که با احتیاط عمل کند، کامیاب خواهد شد. دوراندیشی چشمه حیات است. حکمت، سخن را نیکو می‌کند.

کلماتی که به خوبی انتخاب شوند، شفا می‌دهند. ما قبلاً هم این مضمون را داشته‌ایم. خرد انسانی ممکن است درست به نظر برسد، اما به طرز مرگباری اشتباه است.

این آیه بارها انتخاب و نقل می‌شود، اما باید هم همینطور باشد. این آیه ۲۵ از فصل ۱۶ است. راهی وجود دارد که به نظر انسان درست می‌آید، اما سرنوشت آن، مسیر مرگ است.

می‌دونی، ایده‌های خودمون در مورد اینکه چه چیزی درسته، اغلب ما رو به مسیر درست هدایت نمی‌کنن. و این یکی دیگه‌ست که وقتی در مورد کار در جلسه قبل صحبت می‌کنیم، بهش برمی‌گردیم، اما کار می‌تونه بدترین دشمن شما باشه. و من این توصیف رو ارزش شنیدم.

وقتی کار به خاطر اینکه کارمان را دوست داریم انجام می‌شود، چیز خوبی است. اما وقتی کار فقط برای برآورده کردن خواسته‌هایمان انجام می‌شود، کار به یک ستمگر تبدیل می‌شود زیرا خواسته‌های ما هرگز برآورده نمی‌شوند. و این همان چیزی است که این ضرب‌المثل می‌گوید.

میل کارگر او را به کار وادار می‌کند. و این میل او را پیوسته به سوی کار سوق می‌دهد. ما آنها را معتاد به کار می‌نامیم.

نه به این خاطر که کارشان را دوست دارند، نه. چون برای چیزی که می‌خواهند کار می‌کنند، و خواسته‌هایشان هرگز برآورده نمی‌شود. یک ضرب‌المثل خیلی خیلی مهم

اجتناب از شر، نقشه‌های افراد شرور. چیزهایی که باید برایشان ارزش قائل شد. اجازه دهید از اینجا به آیه بروم ۳۱.

موی سفید در راه پارسایی پیدا می‌شود. ما اغلب در جامعه‌مان این تحقیر را نسبت به پیر شدن داریم. ما نمی‌خواهیم در دسته پیران باشیم.

در واقع، در سن و سال من و من پیر هستم. در گروه سنی من، به ما زومر می‌گویند. راستش را بخواهید، من این را نامناسب می‌دانم چون من به هیچ جایی زوم نمی‌کنم، و هیچ کس دیگری، همسن و سال خودم، را هم نمی‌بینم که به جایی زوم کند.

آنها یواشکی پیش می‌روند. این تمام کاری است که انجام می‌دهند. و این بزرگنمایی ممکن است در ذهنشان اتفاق بیفتد، اما اگر از ذهنشان فراتر بروند، واقعاً به دردسر می‌افتند.

سن بالا چیز خوبی است. موی خاکستری چیز خوبی است زیرا چیزی که باید منعکس کند، زندگی‌ای است که در آن عدالت بسیار بیشتر درک می‌شود. صبر بهتر از قدرت است.

خشم کنترل‌شده شهر را تسخیر می‌کند. صبر قدرت است. بزرگترین قدرت‌هاست، و صبر بسیار بهتر از انواع دیگر قدرت است که صرفاً به دنبال اجبار هستند.

البته در نهایت، اراده خداوند تعیین‌کننده خواهد بود. بنابراین، اینها برخی از حوزه‌ها و برخی از افکار مربوط به زندگی هستند که ما در این مجموعه بسیار مهیج از امثال سلیمان داریم.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۳، زندگی با خدا، امثال ۱: ۱۶-۲۲ است.